شعر و شاعری در اسلام

تقوی شمیرانی، سید محمد علی

بطوریکه در آن حادث می‏شود و زایل میگردد لیکن حدوث و زوال صورتها تاثیری‏ در وی نداشته و با نیستی آنها نابود نمیگردد و وقتی ثابت شد که روح نه بدن‏ و نه عرضی است که حلول در آن کرده و نه مرکب از حال و محل است ثابت می‏شود که نابودی و فنا در وی راه ندارد.

شرح:

مفاد این مطلب بطور خلاصه این است که روح اگر مرکب از حال و محل مانند جشم که مرکب از صورت و ماده که حال و محل و هستی‏ جسم باین دو است.بوده باشد البته این اعتراض بجا خواهد بود ولیکن روح‏ مرکب از حال و محل مانند جسم نیست و قوام و هستی وی باین دو نمی‏باشد برای اینکه ما می‏بینیم صورتهای زیادی در روح موجود و معدوم میگردد معذالک‏ خودش ثابت و باقی است و محل حدوث و زوال اشیا و صور میباشد و وقتی با ثبات‏ رسید که روح نسبت به بدن نه صورت است و نه عرضی است که حلول در وی کرده و نه مرکب از حال و محل است،ثابت میگردد که فناپذیر نخواهد بود و نیستی‏ در وی راه ندارد.

متن:

این خلاصه‏ای بود که بدون استناد بگفتار دانشمندان در این موضوع‏ بخاطر داشته‏ام و خداوند متعال بحقیقت حال داناتر است.

پایان

بقلم آقای سید محمد علی تقوی شمیرانی

شعر و شاعری در اسلام

از مسائلی که در خور توجه و دقت است شعر و شاعری در نظر اسلام است که‏ بعضی‏ها باتکاء تعلیمات مذهبی آنرا مذموم و مکروه دانسته و در این مقام بآیهء شرینه

(و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له)

و آیهء

(و الشعراء بتبعهم الغاون)

تسمک‏ جسته‏اند و مفهوم آیات را مشعر بمذمت از شعر و شاعری دانسته‏اند.از طرف‏ دیگر قاطبهء-دانشمندان مخالف این نظریه میباشند و میگویند در حدیث شریف‏ نبوی(ص)مصرح است که(ان تحت العرش کنز مفتاحه لسان الشعراء)پس شعر و شاعری نه تنها در اسلام مورد مذمت نیست بلکه مورد ستایش نیز قرار گرفته است‏ چنانچه بنظر تحقیق بنگریم هر دو دسته در اشتباه هستند و حق مسئله غیر از آنست که اینان اندیشیده‏اند اینک برای روشن شدن موضوع ناچاریم در اطراف کلمه شعر و معنای آن بتوضیحاتی بپردازیم:

علمای منطق در مبحث صناعات خمس تقسیماتی برای انواع سخن بیان‏ کرده‏اند بدین شرح که مواد سخن هرگاه از اولیات یعنی بدیهیات اولیه یا مشاهدات و یا تجربیات و یا حدسیات و یا مطالب طبیعی و فطری بشری باشد آنرا برهان گویند و اگر از مسلمات خصم گرفته شود آنرا جدل نامند و اگر از مطالب مشهوده و مقبوله باشد آنرا خطا به خوانند و هرگاه از مطالبی دروغ ولی شبیه‏ به سخنان راست باشد آنرا سفسطه یا مغالطه گویند و چون از مخیلات یعنی سخنانیکه‏ صرفا زاده قوه خیال است گرفته شود آنرا شعر گویند.مقصود از قوهء خیال‏ آن قوه ایست که در قسمت آخر بطن مقدم دماغ انسان جای‏گزین بوده و پیوسته‏ از صورتهای ذهنی موجوداتی را که در خارج هیچ سابقه ندارد مانند انسان دو سر یا پنج دست و نظایر آن تصویر مینماید.قوه خیال نماینده ذوق لطیف بشری است‏ و بیشتر عمل این قوه اینست که امور غیرواقعی و غیرحقیقی را در نظر انسان‏ حقیقی و واقعی جلوه دهد چنانکه آنشاعر عرب گوید:

و لو قلم لقیت فی‏شق رأسه‏ من الضعف ما غیرت من خط کاتب

(هرگاه مرا در فاق قلمی گذارند از بس ناتوان میباشم خط نویسنده بهیچوجه‏ تغییر نمیکند)و از این قبیل است آن شعر فردوسی که گوید:

شود کوه آهن چو دریای آب‏ اگر بشنود نام افراسیاب

فرقی از این جهت بین نظم و نثر نیست و در هر صورت ایراد اینگونه سخنان‏ خواه در رشته نظم و یا نثر باشد از دو حال خارج نیست یا شاعر میخواهد نمونه‏ ذوق لطیف خود را در صنعت استغراق نمایان سازد و در شنونده ایجاد سرور و نشاط نماید و یا اینکه منظور فقط فریقتن و گول زدن شنوندگان و جلوه دادن‏ امر غیر واقع بجای واقع است در چنین مواردی سخن هر قدر زیبا و آراسته باشد چون دروغ و دور از حقیقت است در نزد اسلام مذموم و ناپسند میباشد زیرا خواندن و نوشتن اینگونه سخنان رغبت دورغ گفتن و دروغ‏ شنیدن را در اشخاص تولید میکند و باعث فساد اخلاق میشود.بنابراین مقصود از آیهء

(و ما علمناء الشعر)

یا آیه

(و الشعراء یتبعهم الغاون )

فقط مذمت از گفتن و شنیدن این‏گونه‏ سخنان است خواه در لباس نظم و یا نثر در آید ولی هرگاه منظور شاعر نمایاندن‏ دقت‏های لطیف ادبی باشد و یا اینکه مواد تشکیل دهنده سخن از نوع و برهان‏ یا خطابه یا جدل باشد نه تنها مذمت و کراهتی ندارد بلکه غالبا ممدوح و مایهء اجراست و لذا وقتی لبید شاعر گفت:

الا کل شیئی ما خلا اللّه باطل‏ و کل نعیم لا محالة زابل

(یعنی هر چیز غیر از خدا ناچیز است و هر نعمتی نابود خواهد شد)پیغمبر اسلام بمحض شنیدن آن فرمود ما زلت مؤیدا بروح القدس(یعنی ای لبید پیوسته‏ مؤید بروح القدس باشید)و مقصود از حدیث ان تحت العبرش کنزا مفتاحه لسان‏ الشعراء نیز همین گونه شاعران یعنی متکلمان باین گونه سخنان برهانی و خطابی‏ و جدلی میباشد از این جهت است که در آیه شعراء نیز با وجود بدگوئی از شاعران در ذیل آن اضافه شده

الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اذکر و اللّه کثیرا و انتصرو من بعد ما ظلمو

که در این آیه شاعران حقیقی استثنا شده و مورد ستایش‏ قرار گرفته‏اند.